

جایگاه گروه‌های قومی در قانون اساسی مشروطه و تأثیر موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک ایران در آن

محمد قاسم پور

دانشجوی دکتری گروه تاریخ ایران دوره اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت

حیدریه، ایران

محمدعلی علیزاده*

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

یوسف متولی حقیقی

استادیار گروه تاریخ، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۴

چکیده

یکی از جلوه‌های اساسی پیروزی مشروطه در ایران شکل‌گیری قانون اساسی و متمم آن است که نمود آزادی و حکومت قانون می‌باشد. بدون تردید گروه‌های قومی در شکل‌گیری و تداوم مشروطیت در ایران نقش ویژه‌ای ایفا نموده‌اند. با این حال در قانون اساسی مشروطه برخی از مسائل از جمله حقوق اقلیت‌های قومی مغفول واقع گردیده و واضعان قانون اساسی توجه چندانی به این مقوله نداشته‌اند. بدین ترتیب این سؤال مطرح می‌شود که جایگاه حقوق گروه‌های قومی در قانون اساسی مشروطه چگونه بوده است؟ فرضیه پژوهش حاضر این است که در قانون اساسی مشروطه توجه چندانی به گروه‌های قومی نشده است و علیرغم مدنظر قرار دادن انجمن‌های ایالتی و ولایتی در متمم قانون اساسی، نگرش حاکم مبتنی بر ناسیونالیسم و تمرکزگرایی بوده است. هدف پژوهش حاضر این است که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به نقش گروه‌های قومی در تحولات مربوط به مشروطیت و جایگاه این گروه‌ها در قانون اساسی مشروطه و دلایل مغفول ماندن و بی‌توجهی به آن‌ها بپردازد.

کلیدواژگان: ایران، ژئوپلیتیک، انقلاب مشروطه، قانون اساسی، حقوق گروه‌های قومی.

مقدمه

انقلاب مشروطه یکی از تحولات اساسی جامعه ایران در اوایل قرن بیستم محسوب می‌شود که خواسته مردم ایران مبنی بر ایجاد حکومت قانون و دموکراسی را مورد توجه و تأکید قرار داده است. انقلاب مشروطه ایران از یک‌سو حاصل تحولات فکری بود که در اروپا به وقوع پیوست و مردم را به حقوق خود نسبت به حکومت آگاه می‌کرد، از سوی دیگر واکنشی به سلطه دول خارجی بر منابع و سرزمین ایران به‌خصوص روسیه و انگلیس محسوب می‌شد. ایجاد مجلس شورای ملی و قانون اساسی از مهم‌ترین نمادهای مشروطه‌خواهی مردم ایران محسوب می‌شود که پس از تلاش‌ها و مقاومت‌های اولیه مردم تحقق یافت. گروه‌های قومی در جریان شکل‌گیری مشروطه، مخصوصاً در هنگام کارشکنی محمدعلی شاه، در مقابله با او و فتح تهران و برقراری مجدد مشروطه نقش اساسی ایفا کردند. با شکست محمد علی شاه مجلس ملی دوم تشکیل و مشروطیت دوباره برپا شد. مجلس ملی بیان‌گر نقش مردم در تعیین سرنوشت خود بوده و قانون اساسی نیز تبعیت حاکمیت از اصول و مبانی حقوقی که بر خواست مردم استوار است را مدنظر قرار می‌دهد. یکی از ابعاد اساسی مشروطه‌خواهی حقوق گروه‌های قومی است که قانون اساسی مشروطه بنا به دلایلی آن را چندان مورد توجه قرار نداده و اگرچه در متمم آن تلاش شده تا مسئله انجمن‌های ایالتی و ولایتی تا حدی مورد توجه و تأکید قرار گیرد، اما با این حال نگرش حاکم بر قانون اساسی مشروطه مانع از آن شده است که رهبران مشروطه‌خواه مسئله حقوق گروه‌های قومی را به‌طور مستقیم در دستور کار قرار دهند. با توجه به آنکه گروه‌های قومی نقش اساسی در پیروزی مشروطه بر عهده داشتند، عدم توجه جدی به حقوق آنها در قانون اساسی مشروطه مسئله‌ای عجیب و در خور بررسی و پژوهش است، از این رو پژوهش حاضر قصد دارد به بررسی جایگاه حقوق گروه‌های قومی در قانون اساسی مشروطه بپردازد. در این راستا این سؤال مطرح می‌شود که جایگاه گروه‌های قومی و حقوق آنها در قانون اساسی مشروطه چگونه بوده است؟ فرضیه این است که در قانون اساسی مشروطه توجه چندانی به گروه‌های قومی نشده و علیرغم مدنظر قرار دادن انجمن‌های ایالتی و ولایتی در متمم قانون اساسی، نگرش حاکم مبتنی بر ناسیونالیسم و تمرکزگرایی بوده است. در واقع رویکرد ملی‌گرایی و تلاش برای ایجاد یک ملیت واحد مانع از آن شده است که حقوق اقلیت‌های قومی در قانون اساسی و متمم آن مورد توجه قرار گیرد. رویکرد و نگرش حاکم بر انقلاب مشروطه و کمیسیون متمم قانون اساسی ناسیونالیسم و ایجاد دولت-ملت مدرن بوده که لازمه آن ایجاد وحدت و یکپارچگی قومی بوده است؛ لذا این مسئله باعث شده است که مسئله حقوق قومی چندان مورد توجه واقع نشود و بیشتر از ملیت ایرانی سخن به میان آید تا قومیت‌های ایرانی. پژوهش حاضر تلاش دارد که با بهره‌گیری از رویکرد توصیفی-تحلیلی، بر مبنای روش کتابخانه‌ای و با استفاده از داده‌های تاریخی به بررسی فرضیه و پاسخ به سؤال اصلی بپردازد.

مباحث نظری

وجود گروه قومی^۲ یکی از ویژگی‌های اساسی هر جامعه‌ای محسوب می‌شود و معمولاً در همه دولت - ملت‌ها، گروه‌های قومی به چشم می‌خورد و بخشی از فرآیندهای سیاسی و اجتماعی تحت تأثیر این گروه‌ها قرار دارد. قومیت و هویت قومی بخش جدایی‌ناپذیر همه جوامع است و به ندرت می‌توان جامعه‌ای را یافت که مبتنی بر

²- Ethnic groups

یک قوم منحصر به فرد باشد. پدیده قومیت و گروه قومی به نوع خاصی از پدیده‌های اجتماعی اشاره دارد که مبتنی بر نوعی تجربه زندگی مشترک است. این گروه‌ها هم زندگی سیاسی و اجتماعی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهند و هم این‌که در حوزه مطالعات جامعه‌شناختی، سیاست و تاریخ تحولات حائز اهمیت می‌باشند. با این حال مسئله‌ای که در رابطه با گروه قومی وجود دارد این است که این پدیده به هیچ‌وجه دارای تعریف مشخصی نبوده است و تعاریف و درک‌های متفاوتی از آن صورت پذیرفته است. لغت‌نامه دهخدا قوم را به‌عنوان گروه مردان و زنان و به‌ویژه گروه مردان تعریف کرده است و فرهنگ معین نیز قوم را گروه مردم از زن و مرد می‌داند. دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا^۳ گروه قومی را به این صورت تعریف کرده است: «یک گروه قومی در کل به‌عنوان گروهی تعریف می‌شود که اعضای آن دارای زبان یا فرهنگی مشترک هستند». در این تعریف دو عنصر اساسی برجسته است. یکی زبان و دیگری فرهنگ (فضائلی و کرمی، ۱۳۹۶: ۲۲۵).

عنوان اقلیت‌های قومی در مورد گروه‌های قومی و فرهنگی خاصی به کار می‌رود که در درون کشور به سر می‌برند که دولت آن تحت سلطه قوم دیگری است. پیدایش مشکل اقلیت‌های ملی و قومی در درون کشورها، حاصل پیدایش ناسیونالیسم نوین بوده است که هم موجب تقویت احساس همبستگی قومی اقلیت‌ها شده و هم احساسات ناسیونالیستی قوم حاکم را تقویت کرده است. اقلیت‌های ملی دارای مشترکات فرهنگی، تاریخی و زبانی هستند و بسته به میزان سلطه‌جویی قوم مرکزی، ممکن است به درجات مختلف به خود سامان دهند. زبان بارزترین وجه تمایز فرهنگی و قومی میان اقوام مختلف است. تداوم زبان نشان دهنده تداوم استقلال قومی و فرهنگی است (بشیریه، ۱۳۹۰: ۲۸۳).

به بیان ویکتور کوزلف^۴ قوم یک سازمان اجتماعی شکل یافته است که در پهنه یک سرزمین معین قرار دارد و مردمی را که در طول تاریخ باهم پیوندهای اقتصادی، فرهنگی، خویشاوندی و اجتماعی برقرار کرده‌اند تحت پوشش قرار می‌دهد (حشمتی جدید و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۵). از نظر ماکس وبر^۵ گروه قومی، گروه‌های انسانی دارای باور ذهنی به اجداد مشترک هستند. باوری که دلیل آن می‌تواند شباهت‌های فیزیکی، شباهت در رسوم، حافظه و خاطرات مشترکی باشد. از نظر مارتین بلمر، یک گروه قومی اجتماع کوچکی از انسانها در دوران جامعه ای بزرگتر است که به صورت واقعی یا احساسی و اداری، دارای اصل و نسب مشترک، خاطرات مشترک و گذشته تاریخی-فرهنگی مشترک است. همچنین گروه قومی دارای عناصر رمزی مانند خویشاوندی، مذهب، زبان، سرزمین و خصوصیات ظاهری و فیزیکی یکسان نیز می‌باشند. این خصوصیات و ویژگی‌ها باعث می‌شود که هویت یک قومی از سایر گروه‌های قومی متمایز شود و اعضای یک گروه قومی به تعلقات و ویژگی‌های خاص خودآگاهی یابند (دشتی، ۱۳۹۰: ۱۴۴). آنتونی اسمیت^۶ نیز از جمله کسانی است که گروه قومی را تعریف می‌کند. از نظر او قوم یک جمعیت انسانی مشخص و همراه با افسانه اجدادی مشترک، خاطرات مشترک، فرهنگ مشترک و سرزمین و وطن مشخص است که میزانی از حس منافع و مسئولیت مشترک را دارا می‌باشد. اندرو هیوود^۷ قوم و قومیت را پدیده‌ای می‌داند که واجد احساس وفاداری به مردم یا سرزمین و گروه خاص فرهنگی است. از نظر او اعضای گروه قومی، درست یا

³- International Criminal Tribunal for Rwanda

⁴ Viktor Kozlov

⁵- Max Weber

⁶- Anthony Smith

⁷- Andrew Heywood

نادرست، اغلب دارای نیای مشترک می‌باشند و از این‌رو، این گروه‌ها را گروه‌های خویشاوند گسترده می‌پندارند که بر پایه خون مشترک باهم متحد شده‌اند (جلایی پور و نظرعباسی، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

به طور کلی، قومیت به دیدگاه‌ها و شیوه‌های عمل فرهنگی که اجتماع معینی را متمایز می‌کند اطلاق می‌شود. اعضای گروه‌های قومی خود را از نظر فرهنگی متمایز از گروه بندی‌های دیگر در جامعه می‌دانند و دیگران نیز آنها را همین‌گونه در نظر می‌گیرند. برای تشخیص گروه‌های قومی از دیگران می‌توان از ویژگی‌های مختلف بسیاری استفاده کرد، اما معمولی‌ترین آنها زبان، تاریخ یا تبار (حقیقی یا خیالی)، مذهب و شیوه‌های لباس پوشیدن و آرایش هستند. اقلیت‌های قومی ویژگی‌هایی به شرح ذیل دارند:

۱. اعضای این گروه‌ها چون مورد تبعیض دیگران قرار می‌گیرند در وضع نامساعدی به سر می‌برند.

۲. گروه‌های اقلیت معمولاً تا اندازه‌ای از نظر فیزیکی و اجتماعی از اجتماع بزرگتر جدا هستند.

۳. اعضای گروه اقلیت نوعی همبستگی گروهی، یعنی احساس تعلق به یکدیگر دارند.

۴. اقلیت به هويت جداگانه و متفاوت خود از دیگران آگاهی دارد (زارعان، ۱۳۹۳: ۱۲).

بنابراین می‌توان گفت که گروه قومی متفاوت از یک ملت است و ملت خود می‌تواند از گروه‌های قومی زیادی تشکیل شده باشد. در واقع ملت به نوعی پدیده‌ای مدرن است و تلاش می‌کند که یک نوع وحدت و یکپارچگی را در زمینه‌های مختلف فرهنگی، زبانی و ... ایجاد نماید. به همین خاطر است که بسیاری از متفکرین انتقادی با پدیده دولت - ملت‌سازی مخالفت می‌کنند و معتقدند این وضعیت نتیجه عقلانیت ابزاری بوده و تنها منفعت گروه خاصی را تأمین می‌کند. در دولت - ملت‌سازی تلاش می‌شود که هویت‌های قومی به‌مرور زمان از بین برود و زمینه برای یک هویت و فرهنگ واحد و مرکزی فراهم آید. معمولاً این اقدامات توسط گروهی صورت می‌پذیرد که از نظر جمعیت بیشتر بوده و قدرت سیاسی را در دست دارد. تشکیل ملت واحد و هویت فراگیر تحت عنوان ناسیونالیسم صورت می‌گیرد. ناسیونالیسم سازه‌ای نظری برای مطالعه ملت، دولت و نسبت میان دولت و ملت، هویت و انسجام ملی در فرایند توسعه سیاسی است. اساس ناسیونالیسم بر ملت واحد و فراگیر استوار است. اسمیت ملت را جمعیت انسانی معین و شریک در یک قلمرو تاریخی، همراه با اسطوره‌ها و خاطرات تاریخی مشترک و دارای فرهنگی عمومی، اقتصاد و قواعد و قوانین حقوقی مشترک برای همه اعضا می‌داند. آنچه ناسیونالیسم را توضیح می‌دهد «اصل تجانس فرهنگی» به عنوان تنها نوع پیوند سیاسی است و این که تسلط یک فرهنگ عالی معین و شاید پذیرفته شدن در این فرهنگ که مورد استفاده دستگاه دیوان‌سالاری حاکم است، پیش شرط شهروندی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است (میرزایی، ۱۳۹۵: ۱۷۴-۱۷۳).

در هر صورت، یکی از ابعاد شکاف‌ها و تنش‌ها در کشورهای چند قومیتی، مربوط به چگونگی رویارویی دولت‌های ملی با ایدئولوژی‌های ناسیونالیسم ملی و ناسیونالیسم قومی است. دولت‌هایی که مردمان آن از اقوام گوناگون تشکیل شده‌اند، ناگزیرند برای ایجاد انسجام و یکپارچگی آحاد مردم، اعتقاد به ملت یا ناسیونالیسم ملی را تبلیغ کنند. اگر قومیت‌ها بر ناسیونالیسم قومی اصرار ورزند، این مسئله باعث ایجاد تضعیف هویت ملی و از هم گسیختگی ملی می‌شود (جلایی پور و نظر عباسی، ۱۳۹۰: ۱۲۰). بنابراین، ناسیونالیسم به دنبال تمایز ملی از سایر ملت‌ها و تلاش برای حفظ ملت و نمایندگی سیاسی توسط ملتی واحد و رای گروه بندی‌های قومی، زبانی، مذهبی و غیره است (Bieber, 2018: 520). مردم هر کشور هویت خود را در زیر پرچم ادغام گروه‌های قومی مختلف کسب می‌کنند

و این مقدمه‌ای است برای رسیدن به یک هویت واحد به عنوان یک ملت (Mohebbi & Mohebbi, 2015: 353). بدین ترتیب می‌توان گفت دولتها تحت عنوان ناسیونالیسم و ملی‌گرایی سعی می‌کنند گروه‌های مختلف قومی، نژادی، مذهبی و غیره را تحت لوای ملتی واحد و فراگیر درآورند و از تفرقه، عدم انسجام ملی و تجزیه جلوگیری کنند.

گروه‌های قومی در ایران

ایران از جمله کشورهایی است که در آن قومیت‌های مختلفی وجود دارند و بر این اساس فرهنگ‌ها و آیین‌های مختلفی نیز در این کشور شکل گرفته است. تنوع قومی واقعیتی جهانی است و در این میان تنوع قومی در ایران یک استثناء نیست. ایران نیز جامعه‌ای چند قومی است که حدود پنجاه درصد از شهروندان آن غیرفارس هستند (شادرو و محمدزاده، ۱۳۹۰: ۲۰۴). به همین خاطر بیان می‌شود که ایران از منظر قومیتی یک کشور موزاییکی است. در واقع، وجود قومیت‌های مختلف در ایران به شدت ساختار و سیستم سیاسی ایران را نیز تحت تأثیر قرار داده است و به همین دلیل بوده که ایران در طول تاریخ هیچ‌گاه دارای پایتخت ثابت نبوده است. تبریز، مشهد، اصفهان و شیراز در طول تاریخ پایتخت‌های مختلف سرزمین ایران بوده‌اند و پادشاهان متعلق به گروه‌های قومی مختلف معمولاً سرزمین‌های خود را به‌عنوان مرکزیت کشور برگزیده‌اند (Atabaki, 2005: 24).

یکی از دلایل اصلی حضور اقوام مختلف در ایران موقعیت ژئوپلیتیکی^۸ آن می‌باشد که زمینه را برای ورود بسیاری از اقوام و ملل به این سرزمین فراهم نموده است. ایران به‌عنوان نوعی چهار راه جهانی شناخته می‌شود که از شرق به حوزه‌های هند و چین، از غرب به عراق و شامات، از جنوب به حوزه خلیج فارس و آفریقا و از شمال به آسیای مرکزی، قفقاز و اروپا دسترسی دارد. این موقعیت باعث شده است که ایران مکانی برای کوچ و یا حملات و مهاجرت سایر اقوام و ملل همسایه باشد. ایران تا سال ۱۹۳۵ با عنوان پرشیا شناخته می‌شد چرا که اقوام پارسی از جمعیت بیشتری در این سرزمین برخوردار بوده‌اند. ایران یک ملت چند قومی با اقوام مختلف است که شامل پارس، کرد، لر، عرب، بلوچ، ترکمن و ترک است. زبان‌های مختلفی که در ایران صحبت می‌شود شباهت‌هایی با زبان‌های اروپایی و آسیایی دارند. فارسی بزرگ‌ترین گروه قومی ایران است و بیش از نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. به دلیل تسلط پارسیان، فرهنگ این گروه تأثیر بسزایی در سایر فرهنگ‌های کشور داشته است (Sawe, 2019: 34). اگرچه مذهب دولتی ایران اسلام شیعی است و اکثر جمعیت آن از فارس هستند، اما میلیون‌ها اقلیت از نژادهای مختلف قومی، مذهبی و زبانی نیز در ایران زندگی می‌کنند. در میان این گروه‌های قومی کردها، بلوچ‌ها و آذری‌ها و عرب‌ها جمعیت بیشتری دارند (Beehner, 2006: 1).

در کنار فارسی زبانان که در نواحی مرکزی و شرقی ایران زندگی می‌کنند و بیش از ۵۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، دیگر مناطق این کشور دارای اقلیت‌های قومی و زبانی دیگری همچون کردها، بلوچ‌ها، مازندرانی‌ها، گیلک زبانان، بختیاری، لر، تالشی، هزاره‌ها و افغان‌ها است. ترک زبانان نیز در قالب آذری‌ها، قشقایی، شاهسون، ترکمن، تیموری‌ها، افشار، جمشیدی، بیات و قاجارها در فلات ایران پراکنده‌اند. عرب‌ها نیز در جنوب غربی ایران زندگی می‌کنند. ایرانیان آشوری، آرامنه، یهودیان و زرتشتیان را نیز باید به این جمع افزود. افزون بر پراکندگی قومی،

^۸- Geopolitical position

گوناگونی مذهب نیز اهمیت دارد. مسلمانان دو گروه شیعه و سنی هستند. شیعیان که بیشتر جامعه ایرانی را تشکیل داده‌اند، به فرقه‌های مختلف ۱۲ امامی، شیخیه، بابیه، اسماعیلیه، علی‌اللهی، و سنی‌ها نیز به حنفی، مالکی، شافعی و تا حدودی حنبلی تقسیم می‌شوند (اطاعت، ۱۳۸۵: ۷۳). می‌توان گفت ویژگی چند قومی بودن جمعیت ایران باعث شده است که گروه‌های قومی مختلفی در سیاست و فرآیندهای سیاسی جامعه ایرانی نقش‌آفرینی کنند که نمونه آن را می‌توان در انقلاب مشروطه مشاهده نمود. انقلاب مشروطه نمونه‌ای از تحولات سیاسی در ایران است که در آن اقوام مختلف ایرانی تلاش داشتند که کنش و فعلیت سیاسی خود را نشان دهند.

۱- نقش اقوام و گروه‌های قومی در شکل‌گیری مشروطه در ایران
در ابتدا لازم است وضعیت جامعه ایرانی در دوره قاجار به لحاظ قانون‌گرایی و میزان اختیارات گروه‌های قومی و رابطه اقوام با دولت مرکزی بررسی شود، سپس نقش اقوام در فرآیند منجر به مشروطیت بررسی شود.

۱-۱- استبداد قاجاریه

انقلاب مشروطه از یک منظر، واکنشی ملی به ساختار سیاسی ناکارآمد حکومت قاجار و تلاش برای ایجاد حکومت قانون در ایران بود. حکومت قاجار حکومت سلطنتی موروثی بود که در آن شاه در رأس هرم قدرت قرار داشت و تصمیم‌گیرنده نهایی در همه امور محسوب می‌شد. در عصر قاجار شاه بالاترین مرجع قدرت محسوب می‌شد و از بالاترین اختیار سیاسی و اقتصادی در کشور برخوردار بود به نحوی که اعلان جنگ، عقد صلح، بستن پیمان، واگذاری تیول، اعطای مناصب و تعیین و وصول مالیات با او بود. در این سیستم شکل حکومتی ایران کاملاً استبدادی و آمرانه بود و دیوان‌سالاری نیز به‌طور کامل در اختیار این حکومت استبدادی قرار داشت، به‌گونه‌ای که رهبری دیوان‌سالاری در هر منطقه در دست خانواده‌های حاکم بود. یکی از ویژگی‌های حکومت‌داری قاجارها این بود که فاقد مدیریت مناسب اقتصادی بودند و معمولاً برای درمان بحران‌های مالی خود مناصب دولتی را به فروش می‌رساندند و لذا هر کس پول بیشتری داشت حکومت از آن او بود (فوران، ۱۳۸۷: ۲۱۴). به عنوان مثال ناصرالدین‌شاه زمانی که با مشکل مالی مواجه شد به فروش القاب، حقوق انحصاری، امتیازات خاص، انحصارات، زمین، تیول و مشاغل چون قضاوت، سفارت‌والی‌گری و حتی وزارت متوسل شد تا از این طریق بتواند کسری بودجه و درآمد دولت را جبران کند (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۷۳). در نتیجه اقوام و گروه‌های اقلیت، می‌بایست تحت فرمان شاه باشند و مالیات پردازند و در هنگام جنگ نیروی کمکی برای شاه ارسال دارند، در غیر این صورت سرکوب و مجازات می‌شوند.

از منظری دیگر، خصلت گریز از مرکز و شورش بر حکومت مرکزی توسط رؤسای ایلات که توانایی خاص نظامی آنها از وسعت اراضی تیولشان برمی‌خاست، نکته‌ای مهم است که باید به آن توجه داشت. گاه رؤسای ایلات یا مالکان از پرداخت مالیات سر باز می‌زدند. در این موارد دولت مرکزی به اکراه و بعد از ماه‌ها و حتی سالها تأخیر قوای قزاق یا عشایر مزدور را برای سرکوب نافرمانی و اعاده قدرت دولت مرکزی گسیل می‌داشت. رهبران محلی با وقوف از این موضوع نسبت به تهران «وفاداری منفی» داشتند. این مسئله که همواره فراروی حکومت قاجار بود، هر از چندگاهی مشکلاتی برای آنها فراهم می‌نمود. در مجموع نقش‌های دوگانه رؤسای ایلات در برخورد با حکومت را می‌توان در حامی حکومت بودن از یکسو و روی در روی قدرت مرکزی قرار گرفتن از سوی دیگر دانست (یزدخواستی، ۱۳۸۷: ۱۳۲). به طور کلی نیز می‌توان گفت از سیاست‌های قاجارها کاهش تدریجی قدرت ایلات و

تغییر ترکیب جمعیتی ایران در پوشش توسعه شهرنشینی بود. افزون بر آن، اسکان تدریجی ایلات، تقویت دولت مرکزی، انجام اصلاحات نظامی، اختلاف اندازی همراه با گسترش رقابت، و ایجاد دو دستگی در بین ایلات از راه کشتن ایلخانان در مجموع امکان تسلط حکومت بر اکناف کشور را گسترش داد و به کاهش قدرت ایلات منتهی شد (ملائی توانی، ۱۳۹۱: ۱۵۵).

نتیجه استبداد و زیاده‌خواهی پادشاهان قاجار آشفتگی اوضاع اقتصادی مردم و وقوع مکرر بحران‌های مالی بود که زمینه را برای شکل‌گیری مخالفت‌های مردمی فراهم می‌ساخت. ساختار سیاسی کشور و عدم وجود آزادی بیان و مقید نبودن پادشاه به قانون، انتقاد روشنفکرانی را که در جوامع غربی تحصیل کرده بودند برمی‌انگیخت. به همان اندازه که روشنفکران به این مسائل توجه داشتند بازرگانان، عامه مردم و روحانیت مسائل اقتصادی و فشارهای مالی و یا تحت نفوذ بودن بیگانگان توسط شاهان قاجار را مورد نقد قرار می‌دادند. بر این اساس است که در عصر مشروطه هماهنگی بین گروه‌های بازرگانان و تجار، روحانیون و روشنفکران علیه استبداد شکل گرفت و در نهایت پیروزی مشروطه نیز بیان‌گر تمایل این گروه‌ها به ایجاد حکومت قانون بوده است. پس از پیروزی مشروطه، مجلس نمایندگان برپا گردید و قانون اساسی و متمم آن نیز جهت احقاق حقوق ملت ایران تدوین گردید تا از این طریق اختیارات شاه محدود شده و مردم در سرنوشت سیاسی خود نقش بیشتری ایفا نمایند.

نقش گروه‌های قومی در انقلاب مشروطه

یکی از عوامل مؤثر در انقلاب مشروطیت سران ایلات و عشایر هستند. این گروه‌ها، که تقریباً تمامی توده مردم عشایر نیز از آن‌ها پیروی می‌کردند، نقش مهمی در حوادث مشروطه داشتند. توجه کنیم که در آن زمان ایلات و عشایر حدود دو و نیم میلیون نفر از جمعیت ده میلیونی ایران را در بر می‌گرفتند، یعنی حدود ۲۵ درصد کل جمعیت. این گروه‌ها به دلیل وضع خاص شیوه زیست عشایری مهمترین نیروی نظامی مؤثر در جامعه به شمار می‌رفتند و تنها با مشارکت آنان بود که پیروزی مشروطه‌خواهان محقق شد (پیرحسن لو، ۱۳۸۱: ۶).

نقش اصلی اقوام در مرحله دوم مشروطه بود. مرحله اول مشروطه که با فرمان مظفرالدین شاه به وقوع پیوست، مورد بی‌توجهی محمدعلی شاه، جانشین مظفرالدین شاه، قرار گرفت. اگرچه تحولات اصلی مربوط به دوران مشروطه در تهران رخ داد و محمدعلی شاه در تهران مجلس را به توپ بست، اما گروه‌های قومی خارج از تهران نقشی اساسی در پیروزی مشروطه و ایجاد حکومت قانونی را ایفا کردند و مسلماً اگر فاتحان تهران نبودند امکان پیروزی مشروطه وجود نداشت. در واقع، یکی از مهمترین تقابل ناشی از گروه‌های قومی وقتی بود که محمد علی شاه از توشیح قانون اساسی خودداری کرد، در نتیجه، با اعتراضات عمومی در شهرهای مختلف کشور مواجه شد. حدود بیست هزار نفر از مردم تبریز پیمان بسته بودند که به اعتصاب ادامه دهند و حتی تهدید کردند که «اگر قانون اساسی بلافاصله تصویب نشود، آذربایجان را از ایران جدا خواهند کرد». برخی تلگراف‌های مخابره شده از تبریز نیز با عنوان تهدید آمیز «ملت آذربایجان» امضا شده بود. در تهران انجمن‌ها و باشگاه‌های مختلف یک انجمن مرکزی تشکیل دادند و در بازار و ادارات دولتی اعتصاب عمومی بر پا کردند و سه هزار داوطلب مسلح را که اکثراً از انجمن‌های آذربایجانی بودند برای دفاع از مجلس بسیج کردند (حسینی، ۱۳۹۰: ۸۴).

انجمن آذربایجان نمونه‌ای از انجمن‌های قومی - منطقه‌ای بود که در کنار سی انجمن قومی، دینی، صنفی و سیاسی طرفدار مشروطه تشکیل شده بود. اعضای انجمن آذربایجان و فرقه دموکرات که هر دو تشکل‌هایی با اکثریت آذری و با مرکزیت باکو و تبریز بودند، در رویدادهای مشروطه نقش مهمی بازی کردند. این نقش مهم بیشتر در جریان رادیکالیسم انقلابی و کشاندن رقابت‌های سیاسی به سمت و سوی خشونت سیاسی هدایت می‌شد (شیرالی، ۱۳۸۴: ۱۶۲). در هنگام اوج مبارزه، این تبریز بود که در برابر استبداد محمدعلی شاه مقاومت کرد و سایر اقوام و شهرها را نیز به ادامه مبارزه امیدوار کرد. در واقع، دفاع مقابله سرسختانه تبریز علیه محمد علی شاه نقطه امید سایر شهرهای ایران را زنده نگه داشت و آنها را برای مقابله با استبداد امیدوار و دلگرم کرد. در این هنگام خوانین بختیاری به ریاست صمصام السلطنه و ضرغام السلطنه به اصفهان تاختند و علی قلیخان سردار اسعد نیز از فرنگستان به آنان پیوست و اصفهان را گرفته و به سوی مرکز حرکت کردند (بهار، ۱۳۵۷: ۵). ایل بختیاری با جمعیت زیاد و قابلیت نظامی بالا، جویای ظرف مناسبی بود که انرژی خود را آزاد سازد (زینویف، ۱۳۶۲: ۱۵۲). بدین ترتیب ایلات بختیاری با یکدیگر متحد شدند و به سمت تهران حرکت کردند تا به حکومت استبدادی محمدعلی شاه خاتمه دهند. ایل بختیاری به رهبری سردار اسعد بختیاری در قیام بر ضد استبداد قاجار و پیروزی انقلاب مشروطه نقش مهمی داشت. در جریان مبارزه با استبداد صغیر علیه محمدعلی شاه نیز بختیاری‌ها در تصرف اصفهان و استقرار مشروطیت در آنجا توسط صمصام السلطنه بختیاری نقش بسیار مهمی داشتند. صمصام السلطنه در اصفهان که مقام ایلخانی بختیاری را به سود امیر مفخم از جناح حاج ایلخانی از دست داده بود، با جمع‌آوری نیروهای قبیله‌ای خود و اتحاد با سردار اسعد و با تصرف اصفهان، نیروهای خود را به سمت تهران حرکت داد (پیروز، ۱۳۹۷: ۵۷).

از سویی دیگر نیز، نصر الدوله ملقب به سپهدار در گیلان جمعیتی فراهم کرده به تهران روی آوردند و این دو قوه یعنی قوای بختیاری و مجاهدین گیلانی و ارمنی به سوی تهران حرکت کردند (بهار، ۱۳۵۷: ۵). در رشت نیز قوم ارمنی نقشی اساسی در تحولات مشروطه داشتند و سه نفر ارمنی به رهبری پیرم خان و چهار نفر روشنفکر دیگر «کمیته ستار» را ایجاد کردند و با سوسیال دموکرات‌ها و دانشکده‌های ارمنی ارتباط برقرار کردند. پیرم خان با کمک ارمنی‌ها و گرجی‌ها توانست رشت و باکو را به تصرف خود در آورد و سپس با حمایت‌هایی که توسط محمدعلی سپهدار صورت پذیرفت توانست به سمت تهران حرکت کند (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۲۵). به طور خلاصه، در پی به توپ بسته شدن مجلس در تیر ماه ۱۲۸۷ ه.ش، مشروطه خواهان سرانجام پس از سیزده ماه جنگ با محمد علی شاه و قوای طرفدار وی توانستند آنان را شکست داده و مشروطه را مجدداً برقرار نمایند (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۶۶۲). تلاش گروه‌های قومی در تحقق مشروطه و فتح تهران باعث شد که آنها در فضای سیاسی پس از مشروطه نیز نقشی اساسی ایفا نمایند و بر همین اساس بود که پس از سقوط تهران سپهدار مقام نخست‌وزیری و وزارت جنگ را بر عهده گرفت و سردار اسعد نیز وزارت داخله را در اختیار گرفت و پیرم خان نیز به‌عنوان رئیس پلیس تهران انتخاب شد. این گروه در آینده سیاسی ایران تأثیرگذار بودند و ضمن منحل نمودن حکومت محمدعلی شاه، احمدشاه را به‌عنوان جایگزین او انتخاب کردند و قانون انتخابات را نیز وضع نمودند. نقش گروه‌های قومی و به‌خصوص عشایر و ایلات در انقلاب مشروطه باعث شد که در مجلس دوم به نقش گروه‌های قومی و اقلیت‌ها توجه بیشتری شود و بدین منظور بود که پس از پیروزی مشروطه‌خواهان کرسی تهران از ۶۰ به ۱۵ کاهش یافت و در عوض کرسی

ایالات از ۹۶ با ۱۰۱ رسید و همچنین برای آرامنه نیز کرسی جداگانه‌ای در مجلس در نظر گرفته شد (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۲۵-۱۲۷).

۱- قانون اساسی مشروطه و حقوق اقلیت‌های قومی

قبل از آنکه حقوق اقلیتها و اقوام را در قانون اساسی مشروطه جستجو کنیم، لازم است به حقوق اقلیت‌های قومی در نهادهای بین‌المللی و قوانین حقوق بشری در دوره حاضر پرداخته شود تا ذهنیت بیشتری نسبت به قوانین و حقوقی که اقلیت‌ها و گروه‌های قومی می‌توانستند در دوره مشروطه برای خود ایفا کنند به دست آورد.

۱-۱- حقوق اقلیت‌های قومی در اسناد بین‌المللی

اقلیت‌های قومی یکی از انواع گروه‌های اقلیت در یک کشور محسوب می‌شوند که معمولاً قانون اساسی و یا حقوق بین‌الملل برای آن‌ها امتیازات و حقوق خاصی را در نظر گرفته است و آن‌ها نیز از منظر حقوقی با دیگر اعضای جامعه برابر بوده و حاکمیت نباید هیچ تبعیضی نسبت به آن‌ها روا دارد. حقوق اقلیت‌های قومی بیان‌گر این است که این گروه‌های قومی دارای آزادی هستند و می‌توانند آزادانه زبان، خط و فرهنگ خود را در جامعه مورد بهره‌برداری و ترویج قرار دهند. امروزه حقوق اقلیت‌ها معمولاً از دو جهت مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد:

۱. یکی از منظر عدم تبعیض در اعمال حقوق و آزادی آن‌ها،

۲. حفظ هویت قومی، فرهنگی و مذهبی آن‌ها (زارعی و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۶).

هم قانون اساسی کشورها و هم نهادهای بین‌المللی مسئله حقوق اقلیت‌های قومی را مورد توجه قرار می‌دهند و معمولاً در مفاد قوانین اساسی همه کشورهای دنیا بندهایی جهت حمایت از حقوق اقلیت‌های قومی گنجانده می‌شود. علاوه بر این حقوق بین‌الملل نیز نسبت به مسئله حقوق اقلیت‌ها حساس بوده و در منشور بسیاری از نهادهای بین‌المللی این مسئله مورد تأکید قرار گرفته است. البته تا قبل از جنگ جهانی دوم حقوق اقلیت‌ها چندان مورد توجه نبود و کشتارها و قتل‌عام‌های جنگ دوم جهانی و مبارزات حقوقی مدنی ضد استعماری بود که مسئله حقوق اقلیت‌ها را به قانون تبدیل کرد (Sautman, 1999: 287). پس از آن، توجه و حمایت زیادی از اقلیت‌ها در قوانین و اسناد بین‌المللی شکل گرفت که به چند نمونه اشاره می‌شود. بند سوم ماده اول و بند (ج) ماده ۵۵ منشور ملل متحد همه دولت‌های عضو سازمان را مکلف کرده است به «رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه، بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا دین» (بهشتی زاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۱). همچنین اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، دینی و زبانی صوب مجمع عمومی در قطعنامه ۴۷/۱۳۵ مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۹۲ طی ۹ ماده از حقوق اقلیت‌ها من جمله اقلیت‌های قومی حمایت کرده است. ماده یک این اعلامیه بیان داشته است که: «کشورها باید از بقا و هویت ملی یا قومی، فرهنگی، دینی و زبانی اقلیت‌ها در داخل سرزمین‌های خود حمایت و ایجاد شرایط برای ترویج این هویت را تشویق کنند». همچنین تصویب کنوانسیون منع و مجازات جنایات ژنوسید (۱۹۴۸)، از حق موجودیت اقلیت‌ها، حمایت کیفری می‌کند. کنوانسیون بین‌المللی حذف کلیه اشکال تبعیض نژادی (۱۹۶۵)، نیز تلاشی برای محکوم ساختن تبعیض نژادی با هدف در پیش گرفتن تدابیر ملی در راستای پیشرفت گروه‌های نژادی و قومی است (نیک روش رستمی، ۱۳۹۹: ۲۰). با این مقدمه می‌توان به نحو جامع‌تری بررسی حقوق اقلیت‌ها و اقوام در قانون اساسی مشروطه پرداخت.

۱-۲- حقوق اقوام و اقلیت‌ها در قانون اساسی مشروطه

علیرغم این‌که جنبش مشروطه یک تلاش ملی جهت احقاق حقوق مردم و افزایش نقش ملت در سرنوشت سیاسی خود محسوب می‌شود و گروه‌های قومی مختلفی نیز در انقلاب مشروطه مشارکت داشتند اما باید بیان داشت که قانون اساسی مشروطه نقش چندانی برای گروه‌های قومی در نظر نگرفته است و حقوق گروه‌های قومی در قانون اساسی و همچنین متمم قانون اساسی مورد توجه و تأکید قرار نگرفته است. نه در قانون اساسی و نه در متمم آن هیچ اشاره‌ای به اقوام ایرانی ساکن نشده است و از ایرانیان تنها تحت عنوان ملت یا اهالی ایران نام برده شده است (اتابکی، ۱۳۷۳: ۷۳). قانون اساسی مشروطه نه تنها مسئله حقوق قومیت‌ها، بلکه مسائل آزادی بیان و سایر حقوق ملت را نیز مورد غفلت قرار داده بود و بیشتر بر مسائل شکلی و انتخابی تمرکز داشت. در واقع قانون اساسی مشروطه بیشتر به فرآیندهای مربوط به انتخابات و مجلس مرتبط بود و به حقوق و آزادی‌های مردم چندان عنایت نشده بود و به همین خاطر بود که متمم قانون اساسی به آن اضافه گردید تا چنین مسائلی را نیز مد نظر قرار دهد. بی‌توجهی به حقوق و آزادی‌های مدنی و قومی در قانون اساسی باعث اعتراض گروه‌های قومی به قانون اساسی شد. به عنوان مثال انجمن تبریز ایجاد انجمن‌های ایالتی ولایتی را که بر اساس آن قدرت مرکز کاهش و هویت پیرامون به رسمیت می‌شناخت را یکی از خواسته‌های اصلی انجمن اعلام نمود و آن را یکی از عناصر اصلی متمم قانون اساسی نیز می‌دانست (آفاری، ۱۳۸۵: ۱۲۹). چنین اعتراضاتی زمینه را برای متمم قانون اساسی فراهم نمود و باعث شد که پس از قانون اساسی مسائل مربوط به حقوق و آزادی‌های مردم نیز در متمم مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس متمم قانون اساسی بسیار حجیم‌تر از قانون اساسی بود و در واقع قانون اساسی اصلی محسوب می‌شد و در مورد حقوق مردم، تفکیک قوا، اصول مشروطیت و غیره توضیحات مبسوطی را ارائه داده بود (انصاری، ۱۳۹۴: ۳۷).

با این حال در متمم قانون اساسی نیز به طور مستقیم در مورد قومیت‌های مختلف ایرانی و حقوق آن‌ها سخنی به میان نیامد و در نظر گرفتن انجمن‌های ایالتی و ولایتی تنها نمودهای توجه قانون اساسی به حقوق اقلیت‌ها محسوب می‌شد. متمم قانون اساسی با تصویب اصول ۹۰ تا ۹۳، تلاش کرد که از تمرکز حکومت جلوگیری کرده و تا حدی حقوق پیرامون نیز در نظر گرفته شود و اختیارات نظارت تامه در اصلاحات به منافع عامه به انجمن‌های ایالتی و ولایتی تفویض گردید (اتابکی، ۱۳۷۳: ۷۶). اصل نود تا نود و سه شامل این موارد است:

اصل نودم: در تمام ممالک محروسه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به موجب نظامنامه مخصوص مرتب می‌شود و قوانین اساسیه آن انجمن‌ها از این قرار است.

اصل نود و یکم: اعضای انجمن‌های ایالتی و ولایتی بلا واسطه از طرف اهالی انتخاب می‌شوند، مطابق نظامنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی.

اصل نود و دوم: انجمن‌های ایالتی و ولایتی اختیار نظارت نامه در اصلاحات راجعه به منافع عامه دارند با رعایت حدود قوانین مقرر.

اصل نود و سوم: صورت خرج و دخل ایالات از هر قبیل به توسط انجمن‌های ایالتی و ولایتی طبع و نشر می‌شود (متمم قانون اساسی مشروطه، ۱۳۹۸/۱۰/۱)

متمم قانون اساسی مشروطه تنها به این موارد بسنده کرده است و در مورد حقوق اقلیت‌ها، زبان، دین و فرهنگ و آداب و رسوم آن‌ها هیچ سخنی به میان نیاورده است. اگر در مقام مقایسه برآییم، با بررسی قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران متوجه خواهیم شد که برخی از اصول آن از جمله اصل ۱۵ و ۱۹ صراحتاً پیرامون حقوق گروه‌های قومی سخن به میان آورده و زبان و خط آن‌ها را مورد توجه قرار داده است. به عنوان مثال اصل ۱۵ قانون اساسی بیان داشته است که استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) یا این‌که در اصل نوزدهم نیز تأکید شده است که مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۸/۱۰/۵). این اصل حقوق برابر همه اقوام ایرانی را مد نظر قرار داده است، اما متمم قانون اساسی مشروطه در مورد اقوام ایرانی به‌طور مستقیم سخن به میان نیاورده و به حقوق آن‌ها در قالب انجمن‌های ایالتی و ولایتی اکتفا کرده است. متمم قانون اساسی مشروطه در مورد زبان، خط، آیین و رسوم اقوام و آزادی در اجرای فرهنگ خاص خود صحبت نکرده است.

۳-۴- دلایل بی‌توجهی به حقوق اقلیت‌های قومی در قانون اساسی مشروطه

قانون اساسی مشروطه دارای رویکردی وطن‌گرایانه، ملی‌گرایانه یا تمرکزگرایانه بوده و بیشتر ایجاد ملیت واحد و دولت - ملت‌سازی مدنظر جناح روشنفکر انقلاب مشروطه قرار داشت تا حقوق اقلیت‌های قومی؛ و به همین خاطر است که در نزد واضعان قانون اساسی مشروطه، بیش از آن‌که از گروه‌های قومی و حقوق آن‌ها سخن به میان آید از حقوق ملت ایران و ملی‌گرایی سخن به میان آمده است. نخبگان انقلابی در دوره مشروطه بیشتر دارای نگاهی کل‌گرایانه و برداشتی آزاد از جامعه بودند و تجدد را به‌عنوان ایدئولوژی انقلابی انتخاب کرده بودند. بر این اساس قانون اساسی ایران در دوره مشروطه مبتنی بر نگرشی فرا قومی و ملی‌گرایانه بود و تمایل داشت که نوعی یکسان‌سازی قومی را در جامعه به وجود آورد (خلیلی، ۱۳۸۴: ۱۱۲-۱۰۶). بنابراین، ملی‌گرایی یکی از ابعاد اساسی نگرش فکری رهبران روشنفکر مشروطه و واضعان قانون اساسی آن بود و روشنفکران ایرانی نیز این مسائل را بیشتر از کشورهای اروپایی الهام می‌گرفتند. ناسیونالیسم ایرانی همچون ملی‌گرایی غربی در پی ایجاد یک احساس مشترک یا هویت ملی جدید بر اساس ملت ایران بود و تلاش داشت که ساختار پراکنده‌ای را که در نتیجه حضور ایلات، نیروهای گریز از مرکز، گوناگونی قومی، زبانی، فرهنگی ایجاد شده بود را پایان داده و نوعی وحدت و یکپارچگی ملی را در جامعه‌ی ایرانی رقم بزند (ملایی توانی، ۱۳۸۱: ۱۲۶).

کمیسیون متمم قانون اساسی که وظیفه تنظیم متمم قانون اساسی مشروطه را بر عهده گرفته بود نماینده طبقه مرفه‌ی جامعه بود و ملی‌گرایی و یکپارچگی قومی را به‌شدت دنبال می‌کرد. حاجی امین‌الضرب، سید نصرالله تقوی، تقی‌زاده، مستشارالدوله، محقق‌الدوله و صدیق‌حضرت، از اعضای اصلی کمیسیون بررسی متمم قانون اساسی بودند که نگرشی روشنفکرانه و ناسیونالیستی داشتند و در پی این بودند که زمینه را برای ایجاد وحدت و یکپارچگی ملی فراهم سازند (پزشک‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۷۹). تقی‌زاده که دیدگاهش در پیش‌نویس متمم قانون اساسی غلبه یافت بیشتر به حقوق مدنی بر اساس سنت‌های انقلابی قرن ۱۸ و ۱۹ در اروپا اعتقاد داشت و سرانجام متمم قانون اساسی را بر اساس قانون بلژیک، فرانسه و بلغارستان تنظیم کرد (آفاری، ۱۳۸۵: ۱۳۶). تقی‌زاده یکی از تحصیل‌کردگان غربی بود که در جناح روشنفکری مشروطه قرار می‌گرفت و ملی‌گرایی ایرانی و ایجاد وحدت قومی را مدنظر قرار می‌داد و تلاش داشت که مردم ایران را به بازگشت به فرهنگ ایران باستان دعوت نموده و در قالب تجدد چنین وضعیتی را رقم بزند. تقی‌زاده در سخنرانی خود در سال ۱۳۳۹ش از ملیت به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی مدرن شدن مردم

ایران نام برد و ملیت ایرانی را به‌عنوان وحدت ملی و برابری همه آحاد جامعه در برابر قانون، قطع نظر از دین، زبان یا نژاد مشترک دانست. «کمیته ملیون ایرانی» و «مجله کاوه» که توسط تقی‌زاده و دیگر همفکران او چون جمال‌زاده، علامه قزوینی، ذکاءالملک فروغی انتشار می‌یافت، نمود اساسی نگرش‌های ملی‌گرایانه وی به‌عنوان یکی از واضعان اصلی قانون اساسی ایران بود (شفیعی فر و خلیل طهماسبی، ۱۳۹۵: ۳۰).

نگرش‌های وحدت‌طلبانه و یکپارچه‌گرایانه تا حدی مورد توجه روشنفکران قرار داشت که حتی چنین رویکردی بر مجلس اول مشروطه نیز سایه افکنده بود و اعضای مجلس شورای ملی وحدت‌طلبی و موضع‌گیری در برابر کشورهای بیگانه را به‌عنوان یکی از مسائل اساسی مجلس اول مورد تأکید قرار می‌دادند. در واقع مجلس اول مشروطه نیز جلوه‌گاه سیاست ملی بود، چرا که در این زمان روس و انگلیس توانسته بودند امتیازات اقتصادی بسیاری را از شاهان قاجار بگیرند که احساسات ناسیونالیستی مشروطه‌خواهان را بر می‌انگیخت. رأی مجلس به رد قرضه خارجی، رسیدگی به کار امتیازنامه‌های سابق، منع امتیازهای خارجی و منع فروش امتیازنامه‌های داخلی به بیگانگان بیان‌گر این مسئله است که مسائل ملی بر مجلس اول و رهبران مشروطه سایه افکنده بود (پزشک‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۸۱). اهمیت مسائل ملی و ضرورت یکپارچگی و وحدت مردم ایران باعث می‌شد که مسائل قومی و حقوق اقلیت‌های قومی تحت‌الشعاع این مسائل قرار گیرد و بی‌توجهی به خواسته‌های قومی در قانون اساسی مشروطه بود که در دوران بعدی رضاشاه را به مسئله اسکان اجباری عشایر، یکسان‌سازی قومیت‌ها بر اساس زبان و نژاد فارسی ترغیب نمود که نتیجه آن ایجاد شورش‌های مختلف قومی در کشور بود (خلیلی، ۱۳۸۴: ۱۱۲-۱۰۶). بنابراین آنچه که باعث شد حقوق اقلیت‌های قومی در قانون اساسی و متمم آن چندان مورد توجه قرار نگیرد رویکرد و نگرشی بود که بر واضعان قانون اساسی حاکم بود. این واضعان همان روشنفکرانی بودند که وحدت ملی ایران را جست‌وجو می‌کردند و در پی این بودند که از طریق تجدد و پی‌گیری مبانی و اصول تمدن غربی به‌خصوص ناسیونالیسم و یکپارچگی قومی می‌توان زمینه را برای پیشرفت جامعه‌ی ایرانی فراهم نمود. میرزا ملکم خان و طالبوف از پیش‌قراولان این نگرش بودند که تقی‌زاده به‌شدت از آن‌ها الهام گرفته بود و مبانی فکری آن‌ها را در قانون اساسی مدنظر قرار می‌داد.

نتیجه‌گیری

قانون اساسی مشروطه نمود و بازتاب حکومت قانون و مبارزه‌طلبی مردم ایران در برابر استبداد قاجار است و مبنا و اساسی برای تحقق آزادی‌های مدنی و حق تعیین سرنوشت مردم به‌حساب می‌آید. یکی از ابعاد اساسی قانون اساسی هر کشوری مربوط به حقوق اقلیت‌های قومی است که بیانگر برابری و آزادی اقوام مختلف یک دولت است و واضعان قانون اساسی معمولاً به طرق مختلفی آن را مورد توجه و تأکید قرار می‌دهند. این پژوهش مسئله حقوق اقلیت‌های قومی را در قانون اساسی مشروطه مورد بررسی قرارداد تا نشان دهد که قانون اساسی در آن زمان توجه چندانی به مسئله حقوق اقوام نداشته و آزادی زبان، فرهنگ و خط اقلیت‌های قومی به‌هیچ‌وجه در قانون اساسی مشروطه مورد تأکید قرار نگرفته است. متمم قانون اساسی که به‌نوعی اصلاح و تکمیل قانون اساسی مشروطه محسوب می‌شود و تلاش داشته که مسائل مربوط به حقوق و آزادی مردم را بیشتر مورد توجه قرار دهد نیز تنها به مسئله انجمن‌های ایالتی و ولایتی اکتفا کرده و حقوق اقلیت‌های قومی را به این موارد تقلیل داده است. با این حال نه

در قانون اساسی و نه متمم آن هیچ‌گاه از اقوام و حقوق آن‌ها به صورت مستقیم سخن به میان نیامده است. استدلال و فرضیه نویسنده در مورد این مسئله که چرا مسئله حقوق اقوام در قانون اساسی مشروطه چندان مورد توجه قرار نگرفته است، این بود که رهیافت و رویکرد حاکم بر واضعان قانون اساسی مشروطه و متمم آن تمرکزگرایی و ملی‌گرایی بوده است و این نگرش باعث شده است که آنچه برای قانون‌گذاران اهمیت داشته باشد ناسیونالیسم باشد و نه حقوق قومی و آزادی فرهنگ و خط و زبان اقلیت‌های قومی. در واقع همان‌طور که بیان شد کمیسیون متمم قانون اساسی دارای نگرشی ترقی‌جویانه از فرهنگ و جامعه بود و شخصی چون تقی‌زاده که در این کمیسیون دارای نفوذ زیادی بود دارای تفکری ملی‌گرایانه بود و راه نجات مردم ایران و نظام سیاسی آن را ایجاد یکپارچگی قومی می‌دانست. نتیجه چنین نگرشی این بود که مسئله قومیت در متمم قانون اساسی مشروطه چندان مورد توجه واقع نشد. به نظر می‌رسد مسئله ناسیونالیسم و حفظ همبستگی ملی در آن مقطع اهمیت زیادی داشته است، مخصوصاً اینکه ایرانیان در دوره قاجار جنگ‌های سرنوشت‌سازی را با کشورهای مختلف انجام داده و شکست خورده بودند. در نتیجه احساس رنجش و تحقیر ایرانی ذهنیت مردم، بویژه روشنفکران را تحت تأثیر قرار داده و به همین منظور اهتمام خاصی به منظور حفظ انسجام ملی و ناسیونالیسم داشته‌اند. از این رو قانون اساسی مشروطه در جهت تمرکزگرایی و حفظ انسجام ملی حرکت نمود و از دادن حقوق و مزایای زیادی به اقلیت‌ها و اقوام که می‌توانست در آن مقطع باعث ایجاد مفسده و اختلال در شکلگیری دولت ملی شود جلوگیری کرد، مخصوصاً اینکه کشورهایمانند انگلیس و روسیه در آن مقطع سعی می‌کردند با تحت تأثیر قرار دادن اقوام و اقلیت‌ها منافع خود را پی‌گیری کنند.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۱)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آفاری، ژانت (۱۳۸۵)، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، تهران، نشر بیستون.
- اتابکی، تورج (۱۳۷۳)، «ملیت، قومیت و خودمختاری در ایران معاصر»، مجله گفتگو، شماره ۳، صص ۸۳-۶۸.
- اطاعت، جواد (۱۳۸۵)، «ماهیت دولت ایران، دوره گذار از دولت پاتریمونیل به دولت اتوکراتیک»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۳۳-۲۳۴، صص ۸۳-۷۰.
- انصاری، بهمن (۱۳۹۴)، انقلاب مشروطه از آغاز تا انجام، تهران: انتشارات منشور سمیر.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- بهار، محمد تقی (۱۳۵۷)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد اول، چاپ سوم، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- بهشتی زاده، یاسر، مهرابی، رضا، مرادی، علی، سلیمانی، مریم، علین، شایان، مصفا، محمدعلی (۱۳۹۷)، «حمایت متقابل دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی از اقلیت‌های قومی»، مطالعات علوم اجتماعی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۱۳-۹.
- پزشک زاد، ایرج (۱۳۸۵)، انقلاب مشروطیت ایران، فرانکفورت آلمان: نشر البرز.

- پیرحسین لو، علی (۱۳۸۱)، «جریان‌های سیاسی در انقلاب مشروطیت ایران»، روزنامه ایران، شماره‌های ۱۶ و ۱۷، مرداد، صص ۱۲-۱.
- پیرروز، مجید (۱۳۹۷)، «نقش نیروهای اجتماعی در انقلاب مشروطیت و حوادث پس از آن»، فصلنامه سیاست، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۶۳-۴۳.
- جلایی‌پور، حمیدرضا، نظرعباسی، صدیقه (۱۳۹۰)، «ناسیونالیسم قومی و عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: دانشجویان ترکمن استان گلستان)»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۴۴-۱۱۹.
- حسینی، سیده مطهره (۱۳۹۰)، «نقش منطقه آذربایجان در انقلاب مشروطه»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۳، صص ۹۲-۷۷.
- حشمتی جدید، مهدی، نقره‌ای، فرهاد، حسن‌زاده، محمد (۱۳۹۵)، «بررسی عوامل مؤثر بر عملکرد گروه‌های قومی و مذهبی در امنیت داخلی استان سیستان و بلوچستان (با تأکید بر گروه‌های قومی و مذهبی شهرستان سروان)»، سیاست دفاعی، دوره ۲۴، شماره ۴، صص ۱۸۲-۱۴۱.
- خلیلی، محسن، (۱۳۸۴)، «بررسی مقایسه‌ای مسئله قومیت در قوانین اساسی ایران»، نشریه حقوق اساسی، سال سوم، شماره ۵، صص ۱۱۶-۱۰۱.
- دشتی، تقی (۱۳۹۰)، «مفهوم شناسی قومیت و اقلیت قومی به‌عنوان عنصری از جامعه سیاسی (به همراه شاخص‌های علمی برای تشخیص میزان و شدت قومیت)»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره ۳، شماره ۹، صص ۱۴۱-۱۵۰.
- زارعان، احمد (۱۳۹۳)، «سنخ شناسی شکاف‌های اجتماعی در سوریه»، مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال چهاردهم، شماره ۴، صص ۴۷-۶.
- زارعی، بهادر، زینی‌وند، علی، محمدی، کیمیا (۱۳۹۲)، «حقوق اقلیت‌ها از سه منظر: اسناد بین‌المللی، اسلام و قانون اساسی ج.ا.ایران»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، دوره ۳، شماره ۱، صص ۷۰-۴۹.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۷)، سنت و مدرنیته؛ ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار، تهران: انتشارات روزنه.
- زینیف، ایوان الکسیویچ (۱۳۶۲)، انقلاب مشروطیت ایران (نظرات یک دیپلمات روس، حوادث ایران سالهای ۱۹۱۱-۱۹۰۵)، ترجمه ابولقاسم اعتصامی، تهران: انتشارات اقبال.
- شادرو، محمدرضا، محمدزاده، حسین (۱۳۹۰)، «عوامل مؤثر در پیوستگی و گسستگی قوم‌گرایی سیاسی»، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۵۴، صص ۲۳۴-۲۰۱.
- شفیعی‌فر، محمد، خلیل طهماسبی، نوذر (۱۳۹۵)، «باستان‌گرایی و هویت ملی؛ تجدد و استبداد منور: از دیدگاه سیدحسن تقی‌زاده و مجله کاوه»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۲، شماره ۳۵، صص ۵۲-۲۷.
- شیرالی، فاطمه (۱۳۸۴)، انجمن‌های تهران در عصر مشروطیت، تهران: باران اندیشه.
- فضائلی، مصطفی، کرمی، موسی (۱۳۹۶)، «اقلیت‌های قومی در ایران یا اقوام ایرانی: از نگاهی ژورنالیستی تا دیدگاهی حقوقی»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ۹، شماره ۳، صص ۲۱۹-۲۴۸.

فوران، جان (۱۳۸۷)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه رسا.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های مجلس، دریافت شده در ۵ دی ۱۳۹۸، در https://rc.majlis.ir/fa/content/iran_constitution

متمم قانون اساسی مشروطه، مرکز پژوهش‌های مجلس، دریافت شده در ۱ دی ۱۳۹۸، در <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/133414>

ملایی توانی، علیرضا (۱۳۸۱)، «مجله آینده و تاریخ‌نگاری مبتنی بر هویت ملی»، مطالعات ملی، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۱۵۰-۱۱۷.

ملائی توانی، علیرضا (۱۳۹۱)، «تبیین ریشه‌های اجتماعی- اقتصادی انقلاب مشروطه»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۵۹-۱۳۵.

میرزایی، سید آیت الله (۱۳۹۵)، «ناسیونالیسم و مدرنیته سیاسی در مشروطه ایرانی»، جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۸، شماره ۲، صص ۱۹۵-۱۷۱.

نیک روش رستمی، ملیحه (۱۳۹۹)، «حقوق اقلیت‌های قومی - مذهبی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر»، پژوهشنامه حقوق بشری، سال پنجم، شماره ۴، صص ۵۹-۱۳.

یزدخواستی، بهجت، اسماعیلی، علی (۱۳۸۷)، «آسیب شناسی جنبش مشروطیت (تحلیل تطبیقی مبانی فکری نهضت مشروطیت با انقلاب اسلامی)»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، دانشگاه اصفهان، شماره ۱۵، صص ۱۶۶-۱۱۹.

Atabaki, Touraj (2005), "Ethnic Diversity and Territorial Integrity of Iran: Domestic Harmony and Regional Challenges", *Iranian Studies*, Vol. 38, No. 1, pp: 23-44.

Beehner, Lionel (2006), "Iran's Ethnic Groups", council on foreign relation, available in: <https://www.cfr.org/background/irans-ethnic-groups>.

Bieber, Florian (2018), "Is Nationalism on the Rise? Assessing Global Trends", *Ethnopolitics*, available in: <https://www.tandfonline.com/doi/pdf/10.1080/>.

Mohebbi, Mehri & Mohebbi, Zahra (2015), "Demography of Race and Ethnicity in Iran", *The International Handbook of the Demography of Race and Ethnicity*, vol. 4, pp: 353-366.

Sautman, Barry, *Ethnic Law and Minority Rights in China: Progress and Constraints*, Law Policy, Vol. 21, No. 3, 1999

Sawe, Benjamin Elisha (2019), "Largest Ethnic Groups In Iran", available in: <https://www.worldatlas.com/articles/largest-ethnic-groups-in-iran.html>